

گر بنده بی زبنده کان داور
نیکی کند او همچنان بیچار
گر زویره دارد روزها تا پشام
و اندر عبادت شامها تا سحر
چون طایری در آسمان گزافود
تا که شود دور او را شب
بفر دریا برود او اگر
بهر حد آن بهر در و شهر
و حجی بجا گر آورد بارها
طواف حج کند همی مکرر
بوساند یثیم را ز دیباغ
کند یاری محتاجان سرور
چو بحر نوح اگر کند زندگی
دور از گناهان همی چو هاجر
روز قیامت حاصلی ندارد
بزد خالق بی حب و عید